

حوادث

۱۹

جام جم

کوتاه از حوادث

✖ مردی که در جریان درگیری با میله آهنی مرتکب قتل شده بود، دستگیر شد. سرهنگ محمدرضا علیزاده، فرمانده انتظامی شهرستان بهارستان با اعلام این خبر گفت، در پی وقوع یک فقره قتل در نسیم‌شهر که قاتل با ضربه میلگرد، جوان ۲۰ساله‌ای را به قتل رسانده و متواری شده بود، با تشکیل تیم ویژه پلیس آگاهی، پیگیری جدی در دستور کار پلیس قرار گرفت. قاتل در مخفیگاه خود در نسیم‌شهر شناسایی و با هماهنگی مقام قضایی دستگیر شد. قاتل پس از دستگیری به جرم خود اعتراف کرد و با تشکیل پرونده، برای سیر مراحل قانونی، تحویل مرجع قضایی شد.

✖ مامور پلیس راه استان ایلام، گردن‌بند ۱۰۰میلیون تومانی گمشده را به صاحبش بازگرداند. ۱۰۰میلیون تومانی سیفی، جانشین پاسگاه پلیس راه دره‌شهر به پل‌دختر برای دوخت لباس نظامی خود به خیاطی رفته بود که مرد خیاط برایش تعریف کرد گردن‌بند ۱۰۰میلیون تومانی را پیدا کرده، اما اشتباهی به فردی داده است. مامور پلیس با آن فرد حرف زد و آن را پس گرفت و توانست صاحب اصلی آن را که خانمی شاغل در بیمارستان شهرستان دره‌شهر بود پیدا و به او تحویل دهد.

✖ سه نفر در واژگونی پژو در کیلومتر ۲۰ محور فرعی روستای کارواندر شهرستان خاش، استان سیستان و بلوچستان فوت کردند. دوشب پیش خودروی سواری پژو ۴۰۵ که ۹ تبعه افغان سرنشینان آن بودند، واژگون شد. یک نفر از آنها همان لحظه و دو نفر هم در بیمارستان فوت و هفت نفر نیز مصدوم شدند.

✖ سه نفر از اتباع پاکستان که درصدد ورود غیرقانونی به داخل ایران بودند، فوت شدند. این سه نفر از اتباع پاکستان که درصدد ورود غیرقانونی به داخل ایران بودند، در مناطق دورافتاده مرزی به دلیل سرگردانی و گم شدن در بیابان و تشنگی فوت شدند، درحالی که چهار نفر دیگر از آنها از مرگ نجات پیدا کردند. قاچاقچیان انسان، این افراد را در برابر دریافت چندصد هزار روپیه به نزدیک مرز با ایران منتقل و بعد آنها را در منطقه‌ای ناشناس رها کردند.



و سپس به سمت زن برادر ۱۹ساله خود شلیک و وی را به قتل رسانده است. قاتل ۱۶ساله که عرصه را بر خود تنگ دیده بود با همان اسلحه یک تیر به سر خود شلیک کرده و به زندگی‌اش پایان داده است. به گفته سرهنگ محمدی اجساد متوفیان برای سیر مراحل قانونی تحویل پزشکی قانونی شد.

پشت صحنه

یک ماجرا

کردم. من در مقابل ایستگاه‌های مترو بساط می‌کردم. همسرم به عنوان مشتری سراغم آمد که آشنا شدیم و بعد از مدتی ازدواج کردیم.

✖ **از شرایط زندگی راضی بودی؟**

شرایط خوب بود اما از مدتی پیش

به خاطر نبود تفاهم به مشکل برخوردیم. او مدام بهانه می‌گرفت. ساعت‌های زیادی نزد خانواده‌اش می‌رفت. وقتی به رفتارش اعتراض می‌کردم، بنای ناسازگاری می‌گذاشت. این اواخر به من مشکوک و مدعی می‌شد من با زنان در ارتباطم. هر چه می‌گفتم دچار سوء ظن شده و اشتباه می‌کند، توجهی نمی‌کرد. قهر و آشتی مان همیشگی بود. حتی چند هفته قبل از جنایت هم همسرم رفته بود دادگاه و مهریه ۱۱۴سکه‌ایش را اجرا گذاشته بود.

✖ **نقشه قتل را طراحی کردی؟**

خیر. یک‌دفعه اتفاق افتاد. به پدر فوت شده‌ام فحش داد که عصبانی شدم و او را کتختم.

✖ **بعد چه کردی؟**

وقتی خانواده همسرم شکایت کردند، به دروغ داستانی گفتم اما بعد از چند روز بازجویی سرانجام مجبور شدم واقعیت را بگویم. من از رفتار زنم خسته شده بودم. آن شب دعوایمان شد. بعد از آن که چت کردنش با خواهرزاده‌اش تمام شد، گوشی را گرفتم و سمتی پرت کردم. به پدر فوت شده‌ام فحاشی کرد. عصبانی شدم و خفه‌اش کردم و بعد جسد را بیرون بردم و در دره‌ای انداختم و آتش زدم.

✖ **بعد چه شد؟**

روز بعد خانواده‌اش سراغش را از من گرفتند که به دروغ گفتم، نمی‌دانم. بعد همراه آنها به کلانتری رفتم و شکایت کردیم که او گم شده است. لحظه به لحظه با آنها بودم که کسی به من شک نکند.

✖ **همان روز اول بازداشت‌شدی؟**

خیر. چون کسی به من شک نکرده بود، حتی قاضی مرا همان اوایل آزاد کرد. اما وقتی جسد سوخته زنم پیدا شد و پلیس فهمید زنم پیش از این شکایت کرده و حتی مهریه‌اش را خواسته و اختلاف‌هایی داشتیم، بازداشت شد.

✖ **پشیمانی؟**

بله، نباید بعد از جدایی از همسر اولم زود ازدواج می‌کردم. بعد از ازدواج هم نباید با همسرم درگیر می‌شدم و دعوای می‌کردم. اگر گذشت داشتم کار به اینجا کشیده نمی‌شد. ✖

پسر نوجوان با اسلحه به زندگی خود و همسر برادرش پایان داد

معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان فارس گفت؛ نوجوانی ۱۶ساله به دلیل اختلاف با برادرش در شهرک رکن آباد شیراز وی را مجروح و سپس به زندگی خود و زن برادرش پایان داد. به گزارش جام جم، سرهنگ کاووس محمدی دراین باره بیان کرد؛ در پی اعلام مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی



گفت‌وگو با مردی که بعد از قتل همسرش، جسد او را سوزاند

نباید از همسر اولم جدا می‌شدم

✖ اوایل تیر امسال با شکایت خانواده‌ای که دخترشان ناپدید شده بود، تجسس‌های پلیسی آغاز شد. خانواده این زن در شکایت خود گفتند، دخترمان به طرز مشکوکی ناپدید شده و می‌ترسیم

بلایی سرش آمده باشد. این در حالی بود که شوهرش هم مدعی بود او برای خرید از خانه بیرون رفته و دیگر از وی خبری ندارد. پلیس به دنبال زن گمشده بود. چند روز بعد جسد سوخته وی در دره چهل‌قز در قیام‌دشت پیدا شد. چون مقتول و شوهرش با هم اختلاف و درگیری‌های مداموی داشتند این مرد به عنوان اولین مظنون بازداشت و بعد از ضدونقیض‌گویی به کشتن و سوزاندن جسد همسرش اعتراف کرد. همچنین خانواده مقتول برای اداماد

معصومه ملکی

حوادث

بهلول قاتل پای میز محاکمه

پرونده مرد ۶۱ساله که متهم به قتل دخترفراری و دفن جسد او شده بود با صدور جلب به دادرسی برای محاکمه به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد.

به گزارش خبرنگار جام جم، در این پرونده بهلول متهم است مرداد ۹۸ دختر ۱۵ساله فراری از خانه را فریب داده و به خانه‌اش برده بود. او پس از چند روز شیما را خفه کرده و جسدش را دفن کرد. با پیگیری پدرخوانده شیما، بهلول دستگیر شد و ۱۵ماه بعد از قتل به جرمش اعتراف کرد. او مدعی شد به‌دلیل تلفن شیما به همسر و فرزندانش، او را خفه کرده است. با اعتراف بهلول، مأموران



به‌خانه موردنظر رفته و استخوان و بقایای به جا مانده از جسد شیما را در آنجا کشف کردند. با شروع تحقیقات، پلیس برای یافتن والدین واقعی شیما وارد عمل شد و چند روز بعد آنها را شناسایی و به اداره دهم پلیس آگاهی تهران احضار کرد. در جریان تحقیقات از این زوج معلوم شد آنها علاوه بر شیما فرزندان دیگری هم داشته‌اند اما به علت

محاکمه آقای مربی به اتهام قتل

مربی حرفه‌ای بدنسازی که در دفاع از دوستش مرتکب قتل شده بود، در دادگاه کیفری تهران به دفاع از خود پرداخت. به گزارش خبرنگار جام جم، خرداد سال ۹۸ ماموران از درگیری خونین در شرق تهران باخبر شده و پس از حضور در آنجا، با جسد مرد جوانی به نام فراز روبه‌رو شدند که با شلیک گلوله به قتل رسیده بود. در تحقیقات، ضارب که مردی قوی‌هیکل بود، شناسایی و زمانی که قصد خروج از کشور را داشت، دستگیر شد. متهم که مربی بدنسازی است در تحقیقات گفت؛ مدت‌هاست بدنسازی می‌کنم و پنج مدال طلای کشور را هم گرفته بودم. دو هفته قبل از جنایت یکی از دوستانم از من شش میلیون تومان پول قرض گرفت. وقتی برای گرفتن پول مقابل خانه‌ام آمد، اسلحه‌ای را امانت نزد من گذاشت. یک روز حامد به من زنگ زد و گفت با فراز و دوستانش درگیر شده است. فراز و پدرش قضایی داشتند. من راهی مغازه آنها شدم. اسلحه را نیز همراهم بردم. در میان راه دوستم کامران را دیدم و با خود بردم. وقتی به آنجا رسیدم، فراز همراه پدر و پسرعمویش به من حمله کردند و با شمشیر به سر و دستم زدند. سر و صورت‌م خونین بود که اسلحه را درست گرفتم و به سمت فراز شلیک کردم. وقتی متوجه مرگ او شدم، فرار کردم. با تکمیل تحقیقات، پرونده با صدور کیفرخواست به شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. در جلسه رسیدگی به پرونده، اولیای دم درخواست قصاص مطرح کردند. سپس متهم در جایگاه قرار گرفت و در دفاع از خود گفت؛ آن روز حامد تماس گرفت و گفت به دیدنش بروم تا مبلغ بدهی‌اش را بپردازد و اسلحه‌ای که امانت پیش من بود بدهم. وقتی به نزدیک محل قرار رسیدم، فراز و پسرعمویش به من حمله کردند و از روی موتور افتادم. بعد هم با شمشیر و قمه مجروح کردند. دست‌م را زخمی کرده و به سرم ضربه زدند. اسلحه را برداشتم و به سمت فراز شلیک کردم. حامد زمان درگیری آن‌سوی خیابان ایستاده بود و تماشا می‌کرد. او از من سوءاستفاده کرد.

✖ **قاضی؛ اسلحه را چطور مسلح کردی؟**

متهم؛ من این کار را بلد نیستم و حامد آن را مسلح کرده بود.

در ادامه دیگر متهمان که در این درگیری شرکت داشتند به دفاع از خود پرداختند. وقتی نوبت به دفاع پدر مقتول رسید، قاضی گفت؛ در صندوق عقب خودرو شمشیر پنهان کرده بودید که نشان می‌دهد قصد درگیری داشتید؟ که متهم در پاسخ گفت؛ فقط برای حمایت از پسر‌م وارد درگیری شدم. پس از دفاعی متهمان و وکلای آنها، قصات برای تصمیم‌گیری وارد شور شدند.

جام جم آنلاین

آنلاین بخوانید، آنلاین دیده شوید

جدیدترین اخبار ایران و جهان در جام جم آنلاین ورزشی، سیاسی، اقتصاد و حوادث

jjz. ir



ارتباط با واحد بازرگانی سایت جام جم آنلاین ۰۲۱-۴۹۱۰۵۰۱۰